**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

در تنبیه اول از تنبیهات دوران امر بین متباینین تفصیلی را از شهید صدر اشاره کردیم. ایشان فرمودند اگر اطراف علم اجمالی شبهۀ حکمی باشد که علم اجمالی به عنوان احدهما تعلق گرفته است، در این صورت موافقت احتمالی کافی است و موافقت قطعی لازم نیست چون یک طرف را که انجام داد عنوان احدهما در خارج انجام داده است وظیفه‌اش انجام شده متعلق علم اجمالی انجام شده است و نسبت به عِدل دیگر اصل برائت جاری کند ولی در شبهات موضوعی که عنوان خاص است مواقت قطعی لازم است.

این کلام شهید صدر قابل قبول نیست و یک خلطی به نظر ما در کلام ایشان وجود دارد.

بیان مطلب این است که جامع انتزاعی که متعلق حکم قرار می‌گیرد عنوان احدهما، بر دو قسم است گاهی جامع انتزاعی به نحو تخییر است، و گاهی جامع انتزاعی بر نحو تردید است اگر جامع انتزاعی به نحو تخییر باشد مطلب ایشان درست است. مثلا در خصال کفاره مولا می‌بیند غرضی دارد، آن غرضش هم با اطعام شصت مسکین محقق می‌شود و هم با عتق رقبه، عنوان احدهما را تخییرا متعلق حکم قرار می‌دهد اینجا روشن است هر کدام از این دو که در خارج محقق شد غرض مولا اتیان شده است و مسقط وظیفه است لازم نیست آن عِدل دیگر را بیاورد احدهما آمد، عتق رقبه کرد نسبت به شصت مسکین هم اگر شک داشت اصل برائت جاری می‌کند یا مثال دیگر برای همین جامع انتزاعی به نحو تخییر سؤال می‌کند از مولا چه کسی را اکرام کنم، زید و عمرو نشسته‌اند، مولا می‌گوید اکرم احدهما، اینجا متعلق حکم احدهما به نحو تخییر است، یعنی مولا می‌گوید هر کدام را که امتثال کردی غرض من برآورده شده است. زید را اکرام می‌کند، غرض مولا برآورده شده است و نسبت به اکرام عمرو وظیفه ندارد.

اما گاهی احدهما متعلق حکم است و متعلق مردد و به نحو تردید است مثل اطراف علم اجمالی، من می‌دانم یک وظیفه‌ای دارم، وجوب نماز، می‌دانم وظیفه‌ام از این دو عنوان نیست، یا ظهر با خصوصیات فردیش و یا جمعه است با خصوصیات فردیش، نهایت مردد است بین اینکه آیا غرض مولا با اتیان ظهر با خصوصیات ظهریه محقق می‌شود یا نه غرض با اتیان جمعه محقق می‌شود با خصوصیات جمعه بودن؟ اینجا عنوان احدهما متعلق علم اجمالی است متعلق حکم است، ولی مرددا، چون احدهما مرددا است اگر زید تنها نماز ظهر را انجام داد عقل نمی‌گوید وظیفه‌ات را انجام دادی، آیا یقین دارد غرض مولا اتیان شده است؟ ابدا، تا جمعه به ظهر ملحق نشود یقین ندارد وظیفه را انجام داده است. لذا اینجا حتما باید هر دو اتیان بشود تا یقین پیدا کند متعلق تکلیف اتیان شده است. شهید صدر حکم احدهما را به نحو تخییر را سرایت دادند به آنجا که متعلق حکم احدهما به نحو تردید باشد.

**نتیجه:** در شبهات حکمی که متعلق حکم احدهماست نه احدهما به نحو تخییر تا موافقت احتمالی کافی باشد بلکه احدهما به نحو تردید است، طرف متعلق مردد است لذا باید موافقت قطعی بشود تا یقین به امتثال تکلیف پیدا کنیم. این تنبیه اول

تنبیه دوم: وارد می‌شویم موارد هست که اصولیین می‌گویند با اینکه طبق قاعده علم اجمالی منجز است موافقت قطعی لازم است ولی مواردی هست یک عنوانهایی عارض می‌شود و به خاطر عروض این عنوانها دیگر علم اجمالی منحز نیست، می‌شود مخالفت کرد با معلوم بالاجمال. این عناوین که می‌توانید تعبیر کنید به موانع تنجز علم اجمالی مثل عسر و حرج، مثل خروج بعض الاطراف از محل ابتلاء یا مثل غیر محصوره بودن اطراف شبهه ما از تنبیه دوم به بعد وارد می‌شویم تک‌تک این موارد موانع علم اجمالی را بحث می‌کنیم.

در تنبیه دوم غیر محصوره بودن شبهه را مورد بررسی قرار می‌دهیم. مشهور اصولیین می‌گویند اگر اطراف علم اجمالی غیر محصوره باشد علم اجمالی منجز نیست و احتیاط واجب نیست. چهار بحث را در این تنبیه باید پی‌گیری کنیم.

**بحث اول: ضابطۀ غیر محصوره بودن شبهه**

**بحث اول:** ضابطۀ غیر محصوره بودن شبهه چیست، تعریفش چیست ضابطه‌اش چیست؟

در کلمات اصولیین چند تعریف و ضابطه برای غیر محصوره بودن شبهه بیان شده است.

**ضابطۀ اول:** ضابطۀ اولی که در رسائل شیخ انصاری آمده است هر چند ضابطۀ دیگری هم بیان می‌کنند می‌فرمایند شبهۀ غیر محصوره که «ما عسر عده» اگر کثرت اطراف پیرامون علم اجمالی به حدی باشد که شمارشش مشکل باشد به این می‌گوییم شبهۀ غیر محصوره.[[2]](#footnote-2)

این ضابطه، قابل قبول نمی‌باشد به خاطر اینکه:

**اولا:** مشکل بودن شمارش به اختلاف زمانها متفاوت است. فرض کنید هزار تا را در پنج دقیقه شمردن مشکل است ولی همین هزار تا در یک ساعت انسان می‌تواند بشمارد. چیزی که به اختلاف زمانها متغیر است او نمی‌تواند یک ضابطۀ کلی برای غیر محصوره قرار بگیرد.

**ثانیا:** (هو العمده) چنانچه بعدا روشن می‌شود در غیر محصوره بودن و زیاد بودن اطراف، آنچه که ملاک است عمل مکلف است نه شمارش، اگر زیاد بود اطراف به صورتی که مکلف در شبهات وجوبی نمی‌توانست همه را انجام بدهد، در شبهات تحریمی همه را ترک کند این می‌شود غیر محصوره، به شمارش ربطی ندارد لذا گاهی شماره کردن یک تعداد مشکل نیست ولی در شبهۀ تحریمی اجتناب بر انسان مشکل است. مثلا فرض کنید در محل خودش سی تا لبنیاتی است علم اجمالی دارد پنیر یکی از این مغازه‌ها نجس است شماره کردن سی تا مشکل نیست، ولی هر روز ترک شراء از این مغازه‌ها و این محله را و از محلۀ دیگر برود برای خودش خرید کند این مشکل است. بنابراین ضابط محصوره و غیر محصوره بستگی به عمل مکلف دارد نه به شمارش، بنابراین این ضابطه که «ما عسر عده» شبهۀ غیر محصوره است قابل قبول نیست.

**ضابطۀ دوم:** ضابطه‌ایست که محقق نائینی در اجود التقریرات ج 2 ص 255 این ضابطه را بیان می‌کنند باز ایشان یک ضابطۀ دیگری هم دارند که به آن هم ممکن است اشاره کنیم، ایشان می‌فرمایند شبهۀ غیر محصوره آن است که کثرت اطراف به حدی باشد که موافقت قطعی با همۀ اطراف موجب عسر و حرج بشود. اینجا علم اجمالی منجز نیست و در اطراف می‌شود اصول عملی جاری کرد.[[3]](#footnote-3)

عرض ما این است که:

**اولا:** از اینکه علمای علم اصول عسر و حرج را ضابط دیگری برای عدم تنجز علم اجمالی شمرده‌اند غیر از کثرت اطراف، معلوم می‌شود اینها دو ضابطه هستند و چنین نیست که ما یک ضابطه را به دیگری ارجاع بدهیم و صورت مسأله را پاک کنیم نه اینها دو ضابطه هستند.

**ثانیا:** آیا مقصود از عسر و حرج، عسر و حرج نوعی است یا عسر و حرج شخصی است؟ اگر عسر و حرج نوعی باشد فی الجمله ضابطه می‌شود ولی خواهد آمد عسر و حرج در اسقاط علم اجمالی از تنجز، می‌گویند عسر و حرج شخصی است نه نوعی و اگر ضابطه عسر و حرج شخصی باشد دیگر ضابطۀ معین نمی‌شود یک مورد است کثرت اطراف به صورتی است که بر یک نفر عسر و حرج شخصی دارد لذا باید بگوییم شبهه غیر محصوره است بر دیگری عسر و حرج ندارد لذا باید بگوییم شبهه برای او محصوره است، یک مورد است هم شبهۀ محصوره است نسبت به یک نفر و هم شبهۀ غیر محصوره است نسبت به یک نفر دیگر، اینکه ضابطه نشد لذا ضباطۀ دوم هم که محقق نائینی بیان کردند به نظر ما ضباط کلی برای غیر محصوره بودن شبهه نخواهد بود. بررسی سایر ضوابط خواهد آمد.

1. - جلسه بیستم – سه‌‌‌شنبه – 6/8/1399 [↑](#footnote-ref-1)
2. - فرائد الاصول ؛ ج‏2 ؛ ص436:«الثاني اختلف عبارات الأصحاب في بيان ضابط المحصور و غيره‏ . فعن الشهيد و المحقق الثانيين و الميسي و صاحب المدارك أن المرجع فيه إلى العرف فما كان غير محصور في العادة بمعنى أنه يعسر عده لا ما امتنع عده لأن كل ما يوجد من الأعداد قابل للعد و الحصر». [↑](#footnote-ref-2)
3. - أجود التقريرات ؛ ج‏2 ؛ ص275:« (فالصحيح) ان يقال ان عدم حصر الشبهة عبارة عن بلوغ كثرة الأطراف إلى حد لا يمكن للمكلف ارتكاب جميعها عادة و لو كان كل من الأطراف في محل الابتلاء و كان قابلا للارتكاب و عدمه». [↑](#footnote-ref-3)